

نگاهی به تئاتر کودک

محمد رضا یوسفی

از آن جا که تئاتر کودک ما به تبع ادبیات کودک ما، بسیار جوان است و حتی می‌توان گفت که در مرحله جنینی به سر می‌برد، برای هر علاقه‌مندی عرصه‌های گوناگون فعالیت، چه نویسندگی و چه بازیگری، چه کارگردانی و دیگر عرصه‌ها بیشتر حالتی تجربی دارد. تا هنگامی که ما نمایش‌نامه‌نویسی برای کودکان را جدی نگیریم و به اتفاقات سالانه و گاه به گاه جشنواره‌ها و مراسم خاص بسنده کنیم، راه به جایی نخواهیم برد. نمایش‌نامه‌نویسی برای کودکان، صلاحیت خاص می‌خواهد و اصول و ضوابط خودش را دارد.

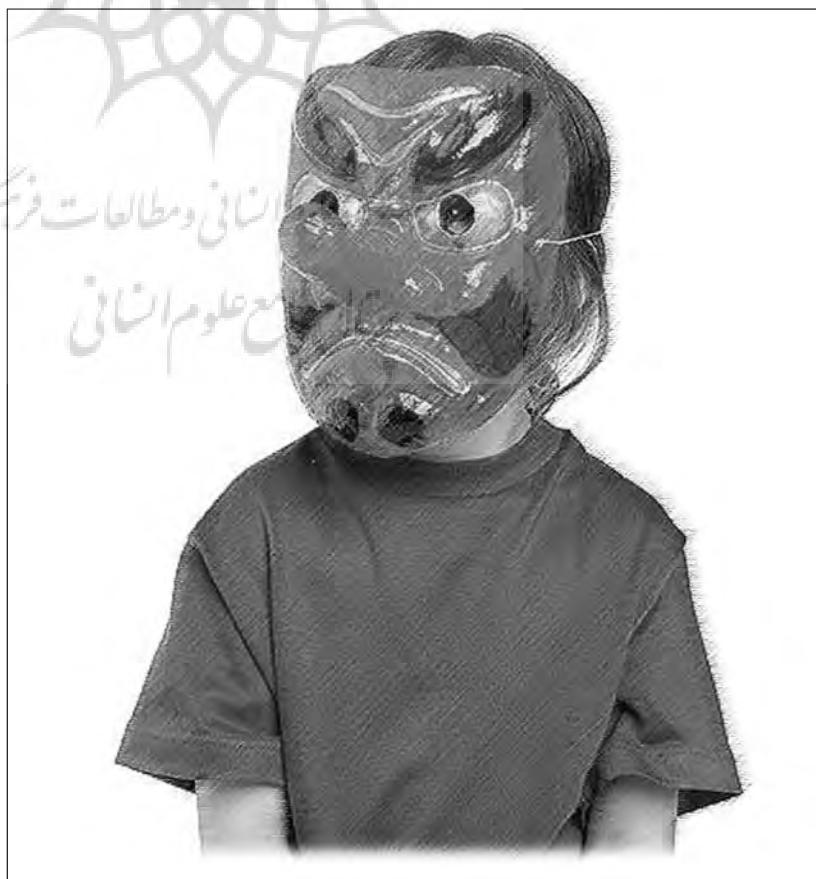
باید شرایطی مهیا شود تا نویسندگان کتاب‌های کودک، به سوی نمایش‌نامه‌نویسی بروند. در چنین شرایطی، از تئاتر حرفه‌ای کودک سخن گفتن، واقعاً جسارت می‌طلبد. امید دوستداران تئاتر کودک، به حوادث و اتفاق‌های جاری است. بنشینیم، امسال نمایشی ببینیم، کپی بزنیم، برویم تا سال بعد و دایره غربت را سال به سال وسیعتر کنیم؛ به واقع حاصل چنین نشستن و برخاستن و رفتن و آمدن‌ها جز این نخواهد بود.

تئاتر کودک امروز ما، این جا و آن جا با تقسیم‌های گرم اندک هنرمندان عاشق، حیاتی دارد و برای رسیدن به تئاتر گسترده و قابل تامل، راه دوری را باید بپیماییم. این که چگونه می‌توان به تئاتری درخور کودکان این سرزمین رسید، باید کفشی آهین به پا کرد و قفل هفت در بسته را به نیروی تدبیر و اندیشه گشود که این، سخن این مقال نیست و شاید اگر به تأثیرگذاری و چگونگی تأثیرگذاری تئاتر بر ذهن و روان کودک بپردازیم، تلنگری باشد بر اذهان کسل و نشتری بر جان آنان که می‌توانند کاری کنند و فراموش کرده‌اند و حال آن که چه نعمتی از کودکان دریغ می‌شود و چه میراثی را از کف می‌دهند!

کودک با کتاب، به دنیای واژه‌ها راه می‌یابد. واژه‌ها را آن‌گونه تفسیر می‌کند که در کتاب می‌خواند و آن‌گونه آن‌ها را به ذهنش می‌سپارد که معادل‌های

ارتباط برقرار می‌کند؟ کدام صحنه به کودک نزدیک‌تر است؟ کودک چگونه از نمایش لذت می‌برد و چه ارتباطی با آن برقرار می‌کند؟ صحنه معمول و چهار سوی تئاتر چگونه به احساسات و اندیشه کودکان نزدیک می‌شود؛ نقش موسیقی در تئاتر کودک چگونه است؟ و بسیار سؤالاتی دیگر که در این زمینه مطرح است و به ذهن می‌آید و به ناگزیر باید برای آن‌ها پاسخی یافت. اما در شرایط و بستری که ما ایستاده‌ایم، به کدام جنبه از تئاتر کودک پرداخته‌ایم و می‌پردازیم تا بتوانیم سؤالات را نظم دهیم و از این به آن برسیم و حل مشکلات را آرزو کنیم؟

از کدام دریچه باید به تئاتر کودک نگاه کرد؟ کودک از کدام زاویه به تئاتر نگاه می‌کند؟ او چگونه به تئاتر می‌اندیشد؟ تئاتر، کودک را با چه دنیایی آشنا می‌سازد؟ آیا رابطه کودک و تئاتر، شبیه رابطه‌ای است که کودک با کتاب دارد؟ یا رابطه‌ای است که کودک را در برابر رسانه‌های تصویری، مانند سینما و تلویزیون قرار می‌دهد؟ کودک هنگامی که خودش را بر صندلی تئاتر می‌بیند، همان احساس را تجربه می‌کند که وقتی بر صندلی سینما می‌نشیند؟ رابطه رنگ و نور و صدا در تئاتر و تأثیرگذاری آن بر ذهن کودک چگونه است؟ کودک چگونه با دیالوگ نمایشی



تعیین شده‌ای برای هر واژه دارد. کودک با دانه دانه این واژه‌ها، آن بنایی را در ذهنش می‌سازد که دوست می‌دارد.

کودک در برابر تلویزیون، بیشتر موجودی منفعل است. کلمات و تصاویر، پشت سرهم به ذهن او می‌رسند و می‌گذرند و او فرصتی نمی‌یابد تا نگاهی دوباره به تصاویر داشته باشد و تأملی دوباره در معنا و مفهوم واژه‌ها بکند. شناخت واژه‌ها، شنیداری است و کودک از طریق گوش، واژه‌ها را به یاد می‌سپارد.

تأثیر ویژگی‌های خودش را در ارتباط با کودک دارد. مهم‌ترین عنصر حیاتی و خاص تأثیر، زنده بودن کلام و حرکت است. کودک واژه و جملات را از دهان بازیگری می‌شنود که او را به واقع می‌بیند. حال چه تأثیر و تأثراتی در کودک شکل می‌گیرد؟ او

تأثیر یکی از شاهراه‌های گسترش تخیل در کودکان است و اگر از این امر غفلت کنیم که تاکنون کرده‌ایم، میراثی گران‌بها را از کودکان امروز و بزرگان فردای جامعه گرفته‌ایم

بازیگری را می‌بیند که روی صحنه می‌دود و می‌چرخد و حرف‌هایی می‌زند، بازیگر کیست؟ انگار کودک به دنیای رمزآمیز و شگفت پا می‌گذارد. اگر صحنه گرد باشد، کودک، بازیگر را از زوایای گوناگون می‌بیند. اگر نمایش‌نامه، دیالوگ‌هایی روایی داشته باشد، بازیگر از روبه‌رو با کودک حرف می‌زند و گاه او را به قضاوت و داوری و نظرگویی می‌خواند. کودک شاهد رفت و آمد نور و پررنگ و کم‌رنگ شدن صحنه است. صداها را آن‌گونه می‌شنود که واقعیت دارند. بازیگران را در نمایی ثابت می‌بیند؛ به آن شکل که همه آدم‌ها را از دور و نزدیک در اجتماع می‌بیند. غربتی اگر هست، مکعب بسته سالن تأثر است که کودک تازه با آن آشنا می‌شود و با بازی بازیگر و آغاز نمایش، اگر کار هنرمندان بر دل او بنشیند، آن غربت هم به فراموشی سپرده خواهد شد و کودک، خودش را در چرخه زندگی می‌بیند و با نقش‌های گوناگون هنرمندان، همذات‌پنداری می‌کند.

چگونه؟ آیا کودک در تأثر، به همان شکل همذات‌پنداری می‌کند که در هنگام کتاب خواندن با شخصیت‌های کتاب پیوند می‌خورد؟ یا کودک چنان با شخصیت‌های نمایش نزدیک می‌شود که یک اثر

را در تلویزیون می‌بیند؟

این مقوله در سینما چگونه است؟

اگرچه در تأثیر شکل ارتباط‌گیری و همذات‌پنداری کودک با نمایش‌نامه، به اشکال متفاوت صورت می‌گیرد و در شرایطی به نوع تکنیک و شیوه کارگردانی و بازیگری هنرمندان مربوط می‌شود، می‌توان گفت که در کل، کودک به امر جایگزینی می‌پردازد و به تدریج، با تماشای نمایش‌نامه و تأثیرگذار بودن متن نمایش و بازی بازیگران، وارد عرصه همذات‌پنداری می‌شود و خودش را در جای‌جای بازیگران، می‌پندارد و همراه آن‌ها در رنج و شادی‌ها سهیم می‌شود. او آه می‌کشد، می‌خندد، بغض می‌کند، به هیجان می‌آید و قراضه بودن صندلی‌ای را که روی آن نشسته است، از یاد می‌برد، و سرانجام در پایان نمایش، احساسی در او بیدار می‌شود که کاش به جای آن بازیگر بود؛ همان بازیگری که بیش از بقیه، احساسات او را تحریک کرده و او را به وجد آورده است.

چرا یک نمایش‌نامه خوب و قوی و اجرای پسندیده همان نمایش‌نامه کودک را جذب می‌کند؟ چه رمز و رازی در این میان نهفته است؟ واژه‌ها و بازی بازیگران، چه ارتباطی ایجاد می‌کنند که اگر ما به دوران کودکی خویش بازگردیم، هنوز به یاد داریم که فلان تعزیه چه بود و کدام تعزیه‌چرخان بهتر بود و کدام شخصیت بهتر بازی کرد؟ چگونه باید این رابطه را تجزیه و تحلیل کرد؟ روان‌شناسی کودک چه می‌گوید؟ زبان و ابعاد پیچیده آن چه می‌کند؟ کلمه چگونه خلق می‌شود و چگونه از بازیگر به بیننده انتقال می‌یابد؟ نشانه‌ها، سمبل‌ها، قراردادهای معمول داد و ستد مفاهیم، چگونه نقش بازی می‌کنند؟ چرا کودک با شنیدن صدای بشکن زدن بازیگران، می‌پذیرد که در صحنه دارد باران می‌بارد؟ چرا تأثر، دنیای نمادین است و چگونه به کودک می‌آموزد که با نمادها آشنا شود و با آن‌ها حرف بزند؟ اگر به جنبه نمادین تأثر و انتقال مفاهیم از این طریق به کودک بپردازیم، مشتتی از خروار را نشان داده‌ایم. در صحنه تأثر، حتی در کامل‌ترین صحنه‌سازی‌ها و دکور و نور و صدا، باز زبان به سوی نمادها گرایش دارد. هر شیئی در صحنه، مظهر و مابه‌ازای واقعی همان شیئی است در بیرون از صحنه و در واقعیت. اساس حیرت کودک، به محض ورود به تأثر، همین نشانه‌هایی است که او در صحنه می‌بیند و او را به تفکر وامی‌دارد. ذهن آدمی، در مورد هر نشانه و واژه‌ای که به غیر از خودش دلالت کند، به تفکر می‌پردازد. حواس تحریک می‌شود و به چرایی آن نشانه و واژه می‌پردازد. در صحنه حرکت و هر پاره شیئی‌ای که به دید کودک آید، به معنایی از آن شیئی گره می‌خورد که کودک در زندگی معمول خودش با آن سروکار دارد. بنابراین، وقتی در

صحنه نمایش، حضور یک صندلی می‌تواند نمادی از کلاس درس در مدرسه باشد، روند استفاده نمادین از اشیاء در صحنه تأثر آغاز می‌شود و کودک، به تدریج با آن خو می‌گیرد.

ابتدایی‌ترین مرحله نماد اندیشی و نشانه‌پنداری در کودک، چنین شروع می‌شود. به این طریق، ذهن کودک چنان تربیت می‌شود که براساس نشانه‌ها، به مفاهیم برسد و از جز به کل نقب زند. این گونه است که کودک می‌آموزد هنگامی که پای فیل را به او نشان دادند، به وجود فیل پی برد.

بحث نشانه و نمادپنداری، در فرهنگ و متون ملل گوناگون و بشریت ریشه دارد و تأثر از آن جا که همپای رقص، نخستین و قدیمی‌ترین هنر نمایشی است، کودک را با سرچشمه‌های زندگی بشری آشنا می‌کند.

گفتیم که اساس نمایش‌نامه، بر دیالوگ است. چنین است که متن نمایش‌نامه، ضرورتی اساسی و مهم، در اجرای هر تاتری به حساب می‌آید. در یک تاتر خوب و عالی، ابتدا می‌باید متنی شایسته داشته باشیم. باید در آغاز، نویسنده تربیت کرد و برای نویسندگان فضایی مفید و آزاد فراهم آورد تا با فراغ‌بال بنویسند.

در نمایش‌نامه و در گفت‌وگوها اوج هنرنمایی نویسنده تجلی می‌یابد. نویسنده می‌باید همه احساسات و اندیشه و ویژگی‌های قوی و نیز مشخصات اجتماعی کاراکترهایش را در ظرف دیالوگ‌ها بیان کند. چنین است که در یک اثر نمایشی مطلوب، کودک با غنی‌ترین گفت‌وگوها آشنا می‌شود. در فیلم، بخشی از این مهم، با صحنه‌پردازی و بازی دوربین و مونتاژ انجام می‌گیرد و در داستان و داستان‌نویسی نیز با توصیفات و تشبیهات و روایات نویسنده، اما در تاتر، این وظیفه بیشتر به عهده دیالوگ‌هاست. حتی طبیعت و مکان وقوع قصه در نمایش‌نامه، آن‌چنان که در فیلم و داستان اتفاق می‌افتد، نیست، بلکه نویسنده یا کارگردان، با نشان دادن نمادهایی از واقعیت، می‌کوشد واقعیت را بر صحنه بازنماید.

از آن جا که برشمردن یک‌یک ویژگی‌های تأثر و تقابل و تجانس آن با فیلم و داستان در این مقاله، کاملاً میسر نیست، باید به همین بسنده کرد که تأثر یکی از شاهراه‌های گسترش تخیل در کودکان است و اگر از این امر غفلت کنیم که تاکنون کرده‌ایم، میراثی گران‌بها را از کودکان امروز و بزرگان فردای جامعه گرفته‌ایم.

